

BIOGRAPHY

میرزا محمد هاشم علوی خان شیرازی: سفیر مکتب پزشکی شیراز در شبه قاره هند

Mirza Mohammad Hashem Alavi Khan Shirazi: The Messenger of Shiraz Medical Doctrine in India

Seyyed Alireza Golshani^{1,2}

1- Research Office for the History of Persian Medicine, Shiraz University of Medical
Sciences, Shiraz, Iran

Correspondence: Seyyed Alireza Golshani; Research Office for the History of Persian
Medicine, North Ghaani Street, Shiraz, Iran; Golshani_22@yahoo.com

Short summary:

Throughout the history, there have been deep cultural as well as scientific connections between Iran and India. In Medieval period, many Persian physicians immigrated to India mainly because of political and social reasons. A good example of this was *Mirza Mohammad Hashem Alavi Khan Shirazi* who belonged to Shiraz medical doctrine. He was born in Shiraz, but immigrated to India and was in the court of many Indian Kings. After the invasion of India by King Nader, *Alavi Khan Shirazi*, along with the king, returned to Iran and was appointed as the King's private physician. Later, he went back to India and finally died in this country.

Key words: *Mirza Hashem Alavi Khan Shirazi*, India, Persia, History of Medicine

Received: 22 Jan 2012; Accepted: 28 Apr 2012; Online published: 30 Apr 2012
Research on history of Medicine/ 2012 May; 1(2): 47-50

سید علی رضا گلشنی^۱

۱- دفتر مطالعات تاریخ پزشکی ایران، دانشگاه علوم پزشکی
شیراز، شیراز، ایران

نویسنده مسئول: سید علی رضا گلشنی، ایران، شیراز، خیابان
قآبی شمالی، دفتر مطالعات تاریخ پزشکی ایران؛

Golshani_22@yahoo.com



ارتباطات فرهنگی ایران و هند از گذشته دور بسیار عمیق و حائز اهمیت بوده است. در دوره گورکانیان هند، این ارتباط فرهنگی عمقی دو چندان یافت. همانطور که شعر و ادب در هند دارای جاذبه بوده، علم پزشکی و همچنین مکتب پزشکی شیراز نیز دارای ارجح و قرب بوده است.¹ تا آنجا که هرکس از مرکز دارالعلم شیراز علم طب را آموخته بود، در هند بسیار ارجمند داشته می شد و به مناصب بسیار مهمی دست می یافت. چنان که از قول استاد محیط طباطبایی نقل شده است: «غالب اطبا و حکمای معروف پایتخت صفوی و گورکانی هند از اصل شیرازی بودند و سررشته ی طبابت در دربار ایران و هند کاملاً به دست شیرازی ها افتاد، و گویی شیراز در آن زمان تبدیل به یک مرکز طبی بزرگی شده بوده انتساب هر پزشکی به آن شهر در هندوستان سند فضیلت و حداقت او شناخته می شد.»

حضور این پزشکان در هند، افزون بر رونق افزایی علوم پزشکی، تأثیری فرهنگی نیز داشته است، چنان که استاد محیط طباطبایی اشاره می کند: «پزشکان شیرازی بعد از سید اسماعیل جرجانی، از زمان منصور بن الیاس، طیب آل مظفر، تا عهد کریم خان زند کوشیدند که زبان پارسی را به جای عربی، زبان علم طب قرار دهند و در این کار توفیق حاصل کردند.»² از جمله ی مشهورترین پزشکان مکتب شیراز که در هند شهرت یافتند، میرزا محمد هاشم علوی خان شیرازی است که با لقب «معمدالملوک» و مشهور به «نواب علیخان» و نیز «حکیم علوی خان» نیز معروف است.³ میرزا هاشم در رمضان ۱۰۸۰ هجری قمری در شیراز متولد شد. او فرزند خانواده ای بود که پدران آن ها جملگی پزشک و متوطن در شیراز بودند. این خانواده، چند نسل قبل از تولد محمد هاشم از خراسان به شیراز کوچ کرده بودند. پدر او، میرزا محمد هادی علوی شیرازی، پزشک، جراح، نویسنده و شاعر بوده است و به قدری آزاده و درویش مسلک بود که به میرزا هادی قلندری نیز معروف بوده است. وی در سال ۱۱۰۷ هجری وفات یافت و در شیراز مدفون گردید.^{4,5} علوی خان در نزد پدر و پدر بزرگش (سید مظفرالدین) به آموختن علم پزشکی پرداخت. از استادان دیگر او می توان به میرزا لطف الله شیرازی و آخوند مسیحیای فسایی اشاره کرد.⁶

علوی خان در سال ۱۱۱۱ هجری، در روزهای آخر حکومت اورنگ زیب به هندوستان مهاجرت کرد⁷ و در هند به خدمت پسر پادشاه، محمد اعظم در آمد و در نزد او مقرب گردید و خطاب، منصب و خلعت یافت و با دختر حکیم محمد شفیع شیرازی ازدواج کرد. در این هنگام شهرت پزشکی او در دهلی چنان بود که به منصب شش هزاری و حقوق سه هزار روپیه ای دست یافت. علوی خان پس از کشته شدن محمد اعظم، به بارگاه عالم بن عالمگیر روی آورد و از ندیمان او گشت و لقب «علوی خان» نیز از همین دوران به او تعلق گرفت.^{8,9} پس از آن با وجود مشکلات متعددی که بر سر راهش قرار گرفت، توانست در خدمت چند تن از سلاطین قرار گیرد. با این حال در دوران ملوک الطوائفی تا زمان قدرت گیری محمدشاه گورکانی در سال ۱۱۳۱ هجری قمری که علوی خان لقب «معمدالملوک» یافت، در هیچ کتاب تاریخی نامی از او درج نشده است. در این زمان بود که با موفقیت در درمان محمد شاه، به عنوان پزشک معالج وی منصوب شد و در این کار چنان مهارتی از خود نشان داد که یک بار به خاطر خدمات پزشکی اش، هموزنش به وی نقره داده شد.¹⁰ در این اوان نادرشاه افشار به هند لشکر کشی کرد و در یکی از حمله ها ضمن به چنگ آوردن غنیمت های بسیار موفق شد برخی افراد برجسته با تخصصهای گوناگون را به خدمت خویش برگزیند که یکی از معروف ترین آن ها علوی خان حکیم باشی بود که نادرشاه وی را برای معالجه بیماری و کسالت استسقائی (استفراغ های مداوم و خشکی دهان) و زخم معده و اثنی عشر و ورم پایی که در هند به آن مبتلا شده بود، با خود به ایران آورد.^{11,12,13} علوی خان به فراست دریافت که نادر به علت از دست دادن دندان ها، به جای جویدن غذا، آن را بلع می کند و این موضوع باعث زخم اثنی عشر و سوءهاضمه وی شده است.

علوی خان برای درمان بیماری های شاه، غذای او را خود تهیه می کرد و مواد سفت و سنگین مانند گوشت را کوبیده و نرم می نمود چنان که احتیاجی به جویدن نداشت و با این برنامه غذایی مناسب موفق به درمان نادر شاه گردید. علوی خان علاوه بر معالجات دارویی با سخنان درشت خود نادر را از بی اعتدالی های خشم و عصبانیت بر حذر می کرد. صداقت و صراحت لهجه علوی خان در حالات روحی نادر مؤثر افتاد و در موارد بسیار در ممانعت نادر از آن که به قتل های بی سبب دست یازد توفیق یافت.^{14,15,16} عزت و احترام علوی خان در نزد شاه به حدی رسید که وی یکی از ۵ نفری بود که در نوروز سال ۱۱۵۳ قمری از نادر بیشترین هدیه را دریافت کرد.¹⁷

در اواسط سال ۱۱۵۴ هجری (۱۷۴۱ میلادی) به هنگام ورود نادر به قزوین، علوی خان از نادر درخواست کرد تا به خدمت او پایان دهد و اجازه دهد به زیارت مکه رهسپار شود. نادر نیز از آن جا که سلامت خود را باز یافته بود، با درخواست وی موافقت کرد. در غیبت علوی خان بیماری نادر شدت گرفت و همین امر موجب گردید تا سخت گیری ها و خشونت بسیار مرتکب شود.^{18,19} به تعبیر دکتر رضا شعبانی "پس از آن دیگر حکیمان ایرانی و فرنگی علاج بیماری شاه را ندانسته و

- 1- Golshani, 2012: 17-19.
- 2- Sami, 1987: 690-1.
- 3- Dehhoda, 1955: 686.
- 4- Elgood, 1978: 103.
- 5- Keshmiri, 1970: 248.
- 6- Aghili Khorasani Shirazi, 2006.
- 7- Jandpouri, 2011: 273.
- 8- Roknzadeh Admit, 1959: 633-4.
- 9- Elgood, 1978: 103-4.
- 10- Mir, 1984: 82.
- 11- Elgood, 1978: 103-4.
- 12- Minorosky, 2004: 345-6.
- 13- Sami, 1987: 691.
- 14- Astarabadi, 1998: 798.
- 15- Mir, 1984: 83.
- 16- Golshani, 2010: 126.
- 17- Keshmiri, 1970: 113.
- 18- Astarabadi, 1998: 798.
- 19- Mir, 1984: 83.
- 20- Mir, 1989: 857.



یا نتوانستند و دیگر باره او را به جنگ مصائبی که دائماً شدت می یافت رها کنند.²⁰ به نوشته کشمیری با بازگشت بیماری، نادر به علوی خان دستور داد تا به نزد او برگردد. کشمیری درباره اینکه چرا علوی خان به این دستور نادر توجه نکرد سکوت کرده است.²¹ در هر حال علوی خان به اقامت خود در مکه ادامه داد و مدتی طولانی در این شهر ماندگار شد. سپس در سفری دریایی از طریق یمن به بندر مدرس در هند وارد شد. محمدشاه در این زمان بیمار بود و مرتباً جویای آمدن حکیم می شد. علوی خان در جمادی الثانی سال ۱۱۵۶ قمری وی وارد دهلی شد.^{22,23} این هنگام، آخرین سال‌های حکومت محمدشاه بود و نادر نیز در شمال غرب ایران مشغول جنگ با سپاه عثمانی بود. پس از آن باقی عمر علوی خان نیز در دهلی سپری شد.²⁴ بنا به گفته سیریل الگود، این پزشک حاذق در آسیا و اروپای آن عهد کم نظیر بوده است، چنان که وی را هم‌پایه با بوعلی سینا و محمد زکریای رازی می داند.²⁵ وی علاوه بر طب بر شعر و موسیقی نیز تسلط داشته است. اشعار زیر منسوب به وی می باشد:

ز صافی شعله ی حل کرده پر سازید جامم را بجوش آرد مگر در مغز من سودای خامم را
بجای سبزه و گل، شعله و دود از زمین خیزد فشانی گر بخاک از روی مستی در جامم را
و از دیگر اشعارش:

غریب کوی توأم با وطن چه کار مرا سپرده ام به تو خود را به من چه کار مرا²⁶
محمد هاشم مردی خیر و مردم دوست بود و در شهر دهلی حمای بنا کرد که به نام حمام حکیم علوی خان مشهور و معروف است.²⁷ حکیم محمد هاشم علوی خان شیرازی، با وجود داشتن مناصب مهم سیاسی در دربار ایران و هند، از کار تحقیق و نگارش آثار طبی و پرورش شاگردان بسیار، غافل نماند و شاهکارهایی از خود باقی گذاشت که تا به امروز به عنوان اسناد طب سنتی مورد توجه قرار دارد. تألیفات بسیاری از او باقی مانده به این ترتیب: ۱- آثار الباقیه در طب و داروشناسی. ۲- رساله در موسیقی درمانی. ۳- شرح بر تحریر اقلیدس. ۴- شرح بر مجسطی. ۵- شرح بر موجز قانون. ۶- کتاب در احوال اعضاء النفس. ۷- التحفه العلویه و الايضاح العلیه^{28,29}. ۸- عشره کامله ۹- جمع الجوامع در طب یا قراپادین علوی خان^{30,31} می باشد. در این میان کتاب «جمع الجوامع» یا «قراپادین کبیر» یا «قراپادین علوی خان» را که حدود دوست سال از منابع عمده تدریس پزشکی و درمان بیماران ایران و هند بوده به اشتباه به خواهرزاده علوی خان، سید محمد حسین عقیلی، نسبت داده اند و به عنوان اثر عقیلی در تذکره‌ها ثبت شده است. این درحالیست که در متن کتاب، محمد حسین عقیلی بارها از مؤلف اصلی یعنی میرزا هاشم علوی خان شیرازی یاد کرده است.³² در این کتاب داروهای مرکب از نظر خواص، چگونگی ترکیب و کاربرد درمانی مورد بحث کامل قرار گرفته است و تأثیر پزشکی هندی، یونانی و ایرانی بر هم در این تألیف نمایان است و به نوعی کتاب داروسازی و داروشناسی بین المللی زمان خویش است.³³

همچنین در موردی دیگر «کتاب خلاصه التجارب» را که حدود دوست سال پیش از علوی خان تألیف شده بوده است، به اشتباه به وی نسبت داده‌اند. توضیح آن که علوی خان در اواخر عمر، به خاطر افتخارات بسیار به لقب بهاءالدوله ملقب گردید. به علت شباهت این لقب با نام نویسنده کتاب خلاصه التجارب، بعضی از مستشرقین و مورخین، علوی خان را صاحب این اثر معرفی کرده‌اند حال آن که بهاءالدوله که نویسنده این کتاب است در حدود دوست سال قبل از علوی خان زندگی می کرده و از اهالی طرشت می باشد.³⁴

در میان خاندان علوی خان اطبای معروفی چون حکیم محمد حسین، خواهرزاده علوی خان و حکیم محمد هادی عقیلی علوی خراسانی شیرازی از فرزندان وی بودند.³⁵ از میان شاگردان مشهور وی می توان به سید نورالله صاحب کتاب «انوارالعلاج»، استاد حکیم شهبازخان صاحب کتاب «اکسیر اعظم»، حکیم ثناءالله از اهالی بریلی صاحب کتاب «طب ثنائی»، میرحسن صاحب کتاب «مطب میرحسن» به زبان اردو، حکیم اکمل و حکیم اجمل اشاره کرد.³⁶ بنا به روایت جان‌پوری حکیم محمد هاشم شیرازی در بیست و پنجم رجب سال ۱۱۶۲ (۱۷۴۵ میلادی) به علت بیماری استسقاء، و به روایت کشمیری در همین روز اما به سال ۱۱۶۰ (۱۷۴۷ میلادی) بر اثر بیماری سل دارفانی را وداع گفت و بنا به وصیتش در مجاورت مرقد نظام الدین اولیاء در دهلی به خاک سپرده شد.^{37,38,39}

با مرگ علوی خان و شاگردانش واپسین شعله های روشنگر عصر زرین پزشکی ایران و سرزمین هندوستان به خاموشی گرایید.
یادداشت: از جمله نکات قابل توجه آن است که مهاجران ایرانی سهم غیر قابل انکاری در فرهنگ و تمدن دوره ی گورکانی هند بر عهده داشته‌اند. تعداد امثال علوی خان در طول تاریخ ایران بسیار بوده اند، که با وجود علم و معلومات زیاد به علت‌های بسیار که جای تحلیل و بررسی دارد و از جمله به علت عدم امنیت مجبور بودند که به کشور هند پناه ببرند. و به نوعی این مهم شاهد اولین جلوه‌های فرار مغزها در ایران می تواند محسوب گردد، تا آنجا که اگر بگوییم یکی از علل سقوط و اضمحلال سلسله صفوی همین موضوع بوده، راه به اشتباه نرفته ایم.

- 21- Keshmiri, 1970: 173.
- 22- Mir, 1989: 857.
- 23- Keshmiri, 1970: 155-6.
- 24- Mir, 1989: 857.
- 25- Elgood, 2007: 465-7.
- 26- Mir, 1984: 86.
- 27- Mir, 1989: 858.
- 28- Mir, 1984: 86.
- 29- Golshani, 2010: 126.
- 30- Jandpouri, 2011: 275.
- 31- Aghili Khorasani Shirazi, 2006.
- 32- Tajbakhsh, 1993: 509.
- 33- Ibid
- 34- Elgood, 1978: 103.
- 35- Jandpouri, 2011: 275.
- 36- Ibid: 275-6.
- 37- Mir, 1984: 84-6.
- 38- Jandpouri, 2011: 274.
- 39- Keshmiri, 1970: 253.



References

- Aghili Khorasani Shirazi MH. [*Kholasat al Hekme*]. Corrected by Nazem I. Qom: Ismaelian Institute, 2006.
- Astarabadi MM. [*Jahangoshaie Nader*]. Corrected by Anvar SA. Tehran: Anjoman Asar va Mafakher Farhangi publication, 1998. [in Persian]
- Dehkhoda AK. *Dehkhoda dictionary*. Vol. 4. Tehran: Tehran University Publication, 1955.
- Elgood CL. *A medical history of Persia and the eastern caliphate*. Translated by Forghani B. Tehran: Amir Kabir, 2007. [in Persian]
- Elgood CL. *Medicine in Safavid period*. Translated by Javidan M. Tehran: Tehran University Publication, 1978. [in Persian]
- Golshani SA. [*Golshan Shiraz*]. Shiraz: Farhang Pars, 2010.
- Golshani SA. Abu Maher Shirazi: The Founder of Shiraz Medical Doctrine. *Res Hist Med* 2012; 1(1): 17-9. [in Persian]
- Jandpouri SKA. *Medical history of Mongolian dynasty in India*. Translated by Shahidi SJ. Tehran: Tehran University of Medical Sciences, 2011. [in Persian]
- Keshmiri AK. [*Tazkarat Baian Vaghe*]. Lahore: Nasim, 1970.
- Minorsky VF. *Iran in King Nader period*. Translated by Yasemi R. Tehran: Doniaie Ketab, 2004.
- Mir MT. *Pars famous nobles*. Shiraz: Shiraz University Press. 1984. [in Persian]
- Mir MT. *Pars famous physicians*. Shiraz: Shiraz University Press. 1989. [in Persian]
- Roknzadeh Admit MH. *Scientists and lecturers of Fars*. Vol. 3. Tehran: Ketabforoushihaie Eslamieh va Khaiam, 1959.
- Sami A. Shiraz: *Immortal city*. Shiraz: Navid, 1987.
- Tajbakhsh H. *History of Medicine and Veterinary of Iran*. Vol.2. Tehran: Tehran University Publication, 1993. [in Persian]

